

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

فلسفه (۱) - پایه یازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۲۲۶

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دکتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

محمد مهدی اعتمادی، فخری ملکی، حمید پارسائید علی شیروانی، محمد فتاحی اشکوری، رسول برجیسپان، سعید انواری، مهدی ربیسی و حمیده انصاری (اعضای شورای برنامه‌ریزی و تألیف) - حمیدرضا مسلمانی (ویراستار)

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری و طراحی گرافیک) - مهلا مرتضوی (صفحه‌آرا) - زهره برهانی زرنجی، سیده‌فاطمه محسنی، زهرا رشیدی مقدم، فاطمه صفری ذوالفقاری، سیده ملک‌ایزیدی و حمید ثابت کلاچاهی (امور آماده‌سازی)

تهران، خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۳۱۱۶۱، ۹۲۶۶۰۹۲۶۶، ۸۸۳۰۹۲۶۶ کد پستی: ۱۵۸۲۷۲۷۲۵۹

وبگاه: www.intextbook.ir و www.chap.sch.ir

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱، ۴۴۹۸۵۱۶۰، ۴۴۹۸۵۱۶۰ سندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

چاپ هشتم ۱۴۰۲

نام کتاب:

پدیده‌آورنده:

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

مدیریت آماده‌سازی هنری:

شناسه افزوده آماده‌سازی:

نشانی سازمان:

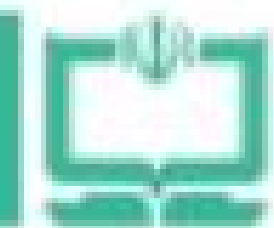
ناشر:

چاپخانه:

سال انتشار و نوبت چاپ:

شابک ۵-۳۱۳۶-۰۵-۹۶۴-۹۷۸

ISBN 978-964-05-3136-5



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

فلسفه (۱) - پایه یازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۲۲۶

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دکتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

محمد مهدی اعتمادی، فخری ملکی، حمید پارسائید علی شیروانی، محمد فتاحی اشکوری، رسول برجیسپان، سعید انواری، مهدی ربیسی و حمیده انصاری (اعضای شورای برنامه‌ریزی و تألیف) - حمیدرضا مسلمانی (ویراستار)

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری و طراحی گرافیک) - مهلا مرتضوی (صفحه‌آرا) - زهره برهانی زرنجی، سیده‌فاطمه محسنی، زهرا رشیدی مقدم، فاطمه صفری ذوالفقاری، سیده ملک‌ایزیدی و حمید ثابت کلاچاهی (امور آماده‌سازی)

تهران، خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۳۱۱۶۱، ۹۲۶۶۰۹۲۶۶، ۸۸۳۰۹۲۶۶ کد پستی: ۱۵۸۲۷۲۷۲۵۹

وبگاه: www.intextbook.ir و www.chap.sch.ir

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱، ۴۴۹۸۵۱۶۰، ۴۴۹۸۵۱۶۰ سندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

چاپ هشتم ۱۴۰۲

نام کتاب:

پدیده‌آورنده:

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

مدیریت آماده‌سازی هنری:

شناسه افزوده آماده‌سازی:

نشانی سازمان:

ناشر:

چاپخانه:

سال انتشار و نوبت چاپ:

شابک ۵-۳۱۳۶-۰۵-۹۶۴-۹۷۸

ISBN 978-964-05-3136-5



اقبال، فیلسوف و شاعر پارسی گوی معاصر پاکستان،
می گوید:

ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم
هیچ نه معلوم شد، آه، که من کیستم
موج ز خود رفته ای تیز خرامید و گفت
هستم اگر می روم، گر نروم نیستم

در این دو بیان فیلسوفانه و شاعرانه تأمل کنید و
بگویید:

1 چه شباهت هایی میان این دو بیان وجود دارد؟

2 روحیه خود را نزدیک به کدام یک می یابید؟ «واقف»؟ «سائر»؟ «ساحل افتاده»؟ «موج
ز خود رفته»؟

دانش فلسفه

با دقت در سؤال های دسته دوم درمی یابیم که این قبیل سؤال ها مربوط به موضوعات اساسی و بنیادی است که بدون در دست داشتن پاسخ درست و قانع کننده برای آنها، تصمیم گیری های انسان به نتیجه و سرانجام روشنی نخواهد انجامید.

تلاش های بشر برای پاسخ قانونمند به سؤالات مربوط به موضوعات بنیادین موجب ظهور دانشی به نام «فلسفه» شده است. به عبارت دیگر: دانش فلسفه عهده دار بررسی قانونمند این قبیل سؤال هاست. از همان آغازین روزهای حیات فکری انسان، افرادی اهمیت این قبیل پرسش ها را دریافته و با دقت و تأمل فراوان، برای دستیابی به پاسخ صحیح تلاش کردند.

1. محمد اقبال لاهوری در سال ۱۲۸۹ هجری قمری متولد شد. علوم مقدماتی را تا پایه فوق لیسانس در سیالکوٹ و لاهور گذراند. سپس برای ادامه تحصیل به انگلستان و آلمان رفت. او هم با معارف اسلامی و هم دانش فلسفی مغرب زمین آشنا شد. اقبال از پیشروان نهضت بیدارگری در هندوستان و جهان اسلام است. عمق اندیشه های او بسیار و تلاشش برای احیای تفکر دینی ستودنی است. آثار او در مجموعه هایی به نام «پیام مشرقی»، «زبور عجم»، «سراز و رموز»، «جاویدنامه» و «احیای تفکر دینی» مکرر چاپ شده است. دیوان شعر او شهرت جهانی دارد.



اقبال، فیلسوف و شاعر پارسی گوی معاصر پاکستان،
می گوید:

ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم
هیچ نه معلوم شد، آه، که من کیستم
موج ز خود رفته ای تیز خرامید و گفت
هستم اگر می روم، گر نروم نیستم

در این دو بیان فیلسوفانه و شاعرانه تأمل کنید و
بگویید:

1 چه شباهت هایی میان این دو بیان وجود دارد؟

2 روحیه خود را نزدیک به کدام یک می یابید؟ «واقف»؟ «سائر»؟ «ساحل افتاده»؟ «موج
ز خود رفته»؟

دانش فلسفه

با دقت در سؤال های دسته دوم درمی یابیم که این قبیل سؤال ها مربوط به موضوعات اساسی و بنیادی است که بدون در دست داشتن پاسخ درست و قانع کننده برای آنها، تصمیم گیری های انسان به نتیجه و سرانجام روشنی نخواهد انجامید.

تلاش های بشر برای پاسخ قانونمند به سؤالات مربوط به موضوعات بنیادین موجب ظهور دانشی به نام «فلسفه» شده است. به عبارت دیگر: دانش فلسفه عهده دار بررسی قانونمند این قبیل سؤال هاست. از همان آغازین روزهای حیات فکری انسان، افرادی اهمیت این قبیل پرسش ها را دریافته و با دقت و تأمل فراوان، برای دستیابی به پاسخ صحیح تلاش کردند.

1. محمد اقبال لاهوری در سال ۱۲۸۹ هجری قمری متولد شد. علوم مقدماتی را تا پایه فوق لیسانس در سیالکوٹ و لاهور گذراند. سپس برای ادامه تحصیل به انگلستان و آلمان رفت. او هم با معارف اسلامی و هم دانش فلسفی مغرب زمین آشنا شد. اقبال از پیشروان نهضت بیدارگری در هندوستان و جهان اسلام است. عمق اندیشه های او بسیار و تلاشش برای احیای تفکر دینی ستودنی است. آثار او در مجموعه هایی به نام «پیام مشرقی»، «زبور عجم»، «سراز و رموز»، «جاویدنامه» و «احیای تفکر دینی» مکرر چاپ شده است. دیوان شعر او شهرت جهانی دارد.

با گذشت زمان و پیشرفت دانش‌های مختلف، بر هر یک از شاخه‌های دانش نام ویژه‌ای گذاشته شد و به تدریج کلمه فلسفه فقط برای همین دانش خاص به کار رفت^۱.

فلسفه به معنای دوستداری دانایی ← فلسفه به معنای مطلق دانش ← فلسفه به معنای دانش خاص

ویژگی‌های فلسفه

اکنون ببینیم دانش فلسفه چه تفاوتی با سایر دانش‌ها دارد؟ مرز و حدود این دانش کجاست؟ کدام گفت‌وگو را گفت‌وگویی فلسفی می‌نامند؟ و بالاخره مسائل فلسفی کدام‌اند و چگونه از مسائل دیگر علوم جدا می‌شوند؟

برای پاسخ به سؤال‌های بالا، می‌گوییم که اساساً هر دانشی از دو جهت از سایر دانش‌ها متمایز و جدا می‌شود:

۱. از جهت موضوعی که آن دانش درباره آن بحث می‌کند.

۲. از جهت روشی که در آن دانش مورد استفاده قرار می‌گیرد.

با گذشت زمان و پیشرفت دانش‌های مختلف، بر هر یک از شاخه‌های دانش نام ویژه‌ای گذاشته شد و به تدریج کلمه فلسفه فقط برای همین دانش خاص به کار رفت^۱.

فلسفه به معنای دوستداری دانایی ← فلسفه به معنای مطلق دانش ← فلسفه به معنای دانش خاص

ویژگی‌های فلسفه

اکنون ببینیم دانش فلسفه چه تفاوتی با سایر دانش‌ها دارد؟ مرز و حدود این دانش کجاست؟ کدام گفت‌وگو را گفت‌وگویی فلسفی می‌نامند؟ و بالاخره مسائل فلسفی کدام‌اند و چگونه از مسائل دیگر علوم جدا می‌شوند؟

برای پاسخ به سؤال‌های بالا، می‌گوییم که اساساً هر دانشی از دو جهت از سایر دانش‌ها متمایز و جدا می‌شود:

۱. از جهت موضوعی که آن دانش درباره آن بحث می‌کند.

۲. از جهت روشی که در آن دانش مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۱. توضیح بیشتر اینکه ارسطو، فیلسوف بزرگ یونان از کلمه «فلسفه» به معنی دانش استفاده می‌کرد. فلسفه، یعنی همان دانش را به سه شاخه تقسیم کرد: فلسفه نظری، فلسفه عملی و فلسفه شعری. وی سپس فلسفه نظری را سه شاخه کرد به نام‌های: فلسفه طبیعیات، یعنی فیزیک و شیمی و مانند آنها می‌شود؛ فلسفه وسطی که ریاضیات را در برمی‌گرفت و فلسفه اولی که شامل همین دانش خاص می‌شود که ما می‌خواهیم درباره آن صحبت کنیم.



بنابراین، فلسفه اولی آن بخشی از دانش بود که امروزه فلسفه نامیده می‌شود. شاگردان ارسطو نام دیگری نیز به فلسفه اولی دادند. آنها در هنگام تعلیم آثار ارسطو (که شامل همه علوم می‌شد) مقالات و نوشته‌های فلسفی ارسطو را بعد از بخش طبیعیات (فیزیک) قرار دادند. به همین جهت این بخش به «مابعدالطبیعه» (متافیزیک = metaphysics) مشهور شد. امروزه دیگر کلمه «فلسفه» به معنی عام دانش به کار نمی‌رود، بلکه معمولاً برای همین دانش خاص که «مابعدالطبیعه» یا «فلسفه اولی» باشد، استفاده می‌شود.

۱. توضیح بیشتر اینکه ارسطو، فیلسوف بزرگ یونان از کلمه «فلسفه» به معنی دانش استفاده می‌کرد. فلسفه، یعنی همان دانش را به سه شاخه تقسیم کرد: فلسفه نظری، فلسفه عملی و فلسفه شعری. وی سپس فلسفه نظری را سه شاخه کرد به نام‌های: فلسفه سفلی که شامل طبیعیات، یعنی فیزیک و شیمی و مانند آنها می‌شود؛ فلسفه وسطی که ریاضیات را در برمی‌گرفت و فلسفه اولی که شامل همین دانش خاص می‌شود که ما می‌خواهیم درباره آن صحبت کنیم.



بنابراین، فلسفه اولی آن بخشی از دانش بود که امروزه فلسفه نامیده می‌شود. شاگردان ارسطو نام دیگری نیز به فلسفه اولی دادند. آنها در هنگام تعلیم آثار ارسطو (که شامل همه علوم می‌شد) مقالات و نوشته‌های فلسفی ارسطو را بعد از بخش طبیعیات (فیزیک) قرار دادند. به همین جهت این بخش به «مابعدالطبیعه» (متافیزیک = metaphysics) مشهور شد. امروزه دیگر کلمه «فلسفه» به معنی عام دانش به کار نمی‌رود، بلکه معمولاً برای همین دانش خاص که «مابعدالطبیعه» یا «فلسفه اولی» باشد، استفاده می‌شود.

۱. موضوع فلسفه، بنیادی ترین موضوعات

تفکیک

قبل از پرداختن به موضوع فلسفه، سؤال‌های زیر را به دقت مطالعه کنید و ببینید آیا می‌توان گفت برخی از آنها تفاوت خاصی با دیگر سؤال‌ها دارند؟ آنها را در دسته «الف» و بقیه را در دسته «ب» قرار دهید.

ردیف	سؤال‌ها	الف	ب
۱	دلیل پیدایش انقلاب صنعتی در اروپا چه بود؟		
۲	آیا تنها جهان موجود، همین جهان مادی و طبیعی است؟		
۳	خداوند چند رکعت نماز را بر ما واجب کرده است؟		
۴	دلیل حمله اسکندر مقدونی به ایران چه بود؟		
۵	آیا هر چیزی دارای علت است؟		
۶	آیا زیبایی وجود دارد یا ساخته ذهن ماست؟		
۷	پیر شدن سلول‌ها اثر کدام عامل شیمیایی است؟		
۸	آیا پدیده‌ها می‌توانند به اختیار خود موجود شوند؟		

هر علمی درباره موضوع خاصی بحث می‌کند. دانش ریاضیات درباره مقدار و کمیت است. شیمی درباره ساختمان مواد و ترکیب میان آنهاست. اخلاق درباره چگونگی کسب فضیلت‌ها و دوری از بدی‌هاست. سایر علوم نیز هر کدام به موضوعی خاص از میان موضوعات جهان و زندگی انسان می‌پردازند و بحث می‌کنند.

اما فلسفه این گونه نیست. فلسفه درباره یک موجود خاص بحث نمی‌کند، بلکه به بررسی اصل وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان می‌پردازد. فیلسوف درباره آن دسته از ویژگی‌های موجودات صحبت می‌کند که مربوط به هستی و موجودیت آنهاست. به همین خاطر، مباحث فلسفی پایه و اساس مباحث سایر علوم به شمار می‌آیند.

بیشتر بدانیم

۱ در علم شیمی می‌آموزیم که کافز تورنسل همواره در مجاورت باز به رنگ آبی و در مجاورت اسیدها به رنگ قرمز درمی‌آید. همچنین می‌دانیم که فلز در اثر حرارت منبسط می‌شود. در پزشکی و زیست‌شناسی هم آموخته‌ایم که نمک باعث افزایش فشار خون می‌شود.

حال اگر کسی پرسد که آیا طبیعت همواره و در همه جا این‌گونه عمل خواهد کرد؟ آیا حواس و دستگاه‌های آزمایش ما می‌توانند شناخت درستی از طبیعت به ما بدهند؟ پاسخ به این قبیل پرسش‌ها مربوط به شیمی یا فیزیک یا زیست‌شناسی نیست. این قبیل پرسش‌ها در فلسفه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

۲ تفاوت موضوع فلسفه با موضوع سایر علوم نزدیک است به تفاوت مفهوم مثلث با انواع آن. مثلث انواع و اقسامی دارد، مانند مثلث متساوی‌الساق، مثلث قائم‌الزاویه و مثلث متساوی‌الساقین.

هر یک از این مثلث‌ها برای خود قوانین و ویژگی‌های دارند که با مثلث دیگر متفاوت است. در عین حال، همه این مثلث‌ها قوانین واحد و یکسانی نیز دارند؛ مثلاً مجموع زوایای همه مثلث‌ها ۱۸۰ درجه است. قوانین ویژه این مثلث‌ها به این دلیل است که یکی متساوی‌الساق، و دیگری متساوی‌الساقین و سومی قائم‌الزاویه است. اما قوانین مشترک و واحد به خاطر آن است که همگی مثلث هستند.

تمام موجودات جهان نیز با همه گوناگونی و تنوع، در یک حقیقت مشترک‌اند و این حقیقت، همان هستی و موجودیت آنهاست. این موجودات به دلیل همین ویژگی‌های مشترک، قوانین عام و مشترکی نیز دارند و فلسفه درباره این حقیقت عام و مشترک بحث می‌کند.

۱. موضوع فلسفه، بنیادی ترین موضوعات

تفکیک

قبل از پرداختن به موضوع فلسفه، سؤال‌های زیر را به دقت مطالعه کنید و ببینید آیا می‌توان گفت برخی از آنها تفاوت خاصی با دیگر سؤال‌ها دارند؟ آنها را در دسته «الف» و بقیه را در دسته «ب» قرار دهید.

ردیف	سؤال‌ها	الف	ب
۱	دلیل پیدایش انقلاب صنعتی در اروپا چه بود؟		
۲	آیا تنها جهان موجود، همین جهان مادی و طبیعی است؟		
۳	خداوند چند رکعت نماز را بر ما واجب کرده است؟		
۴	دلیل حمله اسکندر مقدونی به ایران چه بود؟		
۵	آیا هر چیزی دارای علت است؟		
۶	آیا زیبایی وجود دارد یا ساخته ذهن ماست؟		
۷	پیر شدن سلول‌ها اثر کدام عامل شیمیایی است؟		
۸	آیا پدیده‌ها می‌توانند به اختیار خود موجود شوند؟		

هر علمی درباره موضوع خاصی بحث می‌کند. دانش ریاضیات درباره مقدار و کمیت است. شیمی درباره ساختمان مواد و ترکیب میان آنهاست. اخلاق درباره چگونگی کسب فضیلت‌ها و دوری از بدی‌هاست. سایر علوم نیز هر کدام به موضوعی خاص از میان موضوعات جهان و زندگی انسان می‌پردازند و بحث می‌کنند.

اما فلسفه این گونه نیست. فلسفه درباره یک موجود خاص بحث نمی‌کند، بلکه به بررسی اصل وجود و حقیقت جهان، طبیعت و انسان می‌پردازد. فیلسوف درباره آن دسته از ویژگی‌های موجودات صحبت می‌کند که مربوط به هستی و موجودیت آنهاست. به همین خاطر، مباحث فلسفی پایه و اساس مباحث سایر علوم به شمار می‌آیند.

بیشتر بدانیم

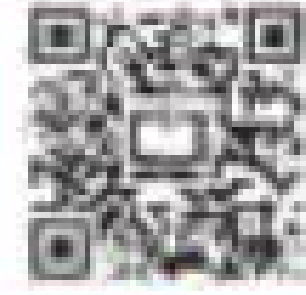
۱ در علم شیمی می‌آموزیم که کافز تورنسل همواره در مجاورت باز به رنگ آبی و در مجاورت اسیدها به رنگ قرمز درمی‌آید. همچنین می‌دانیم که فلز در اثر حرارت منبسط می‌شود. در پزشکی و زیست‌شناسی هم آموخته‌ایم که نمک باعث افزایش فشار خون می‌شود.

حال اگر کسی پرسد که آیا طبیعت همواره و در همه جا این‌گونه عمل خواهد کرد؟ آیا حواس و دستگاه‌های آزمایش ما می‌توانند شناخت درستی از طبیعت به ما بدهند؟ پاسخ به این قبیل پرسش‌ها مربوط به شیمی یا فیزیک یا زیست‌شناسی نیست. این قبیل پرسش‌ها در فلسفه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

۲ به یک مثال برای نشان دادن تفاوت فلسفه با سایر علوم توجه نمایید: مثلث انواع و اقسامی دارد، مانند مثلث متساوی‌الساق، مثلث قائم‌الزاویه و مثلث متساوی‌الساقین.

هر یک از این مثلث‌ها برای خود قوانین و ویژگی‌های دارند که با مثلث دیگر متفاوت است. در عین حال، همه این مثلث‌ها قوانین واحد و یکسانی نیز دارند؛ مثلاً مجموع زوایای همه مثلث‌ها ۱۸۰ درجه است. قوانین ویژه این مثلث‌ها به این دلیل است که یکی متساوی‌الساق، و دیگری متساوی‌الساقین و سومی قائم‌الزاویه است. اما قوانین مشترک و واحد به خاطر آن است که همگی مثلث هستند.

تمام موجودات جهان نیز با همه گوناگونی و تنوع، در یک حقیقت مشترک‌اند و این حقیقت، همان هستی و موجودیت آنهاست. این موجودات به دلیل همین ویژگی‌های مشترک، قوانین عام و مشترکی نیز دارند و فلسفه درباره این حقیقت عام و مشترک بحث می‌کند.



۲

ریشه و شاخه های فلسفه

دسته بندی

گزاره های فلسفی زیر، نظر برخی فیلسوفان درباره موضوعات مختلف فلسفی است. اگر دقت کنید، می بینید برخی از آنها اساسی تر و بنیادی تر هستند. این گزاره ها را در ردیف یک و بقیه را در ردیف دو علامت بزنید.

۲	۱

- ۱ انسان ذاتاً به زندگی اجتماعی گرایش دارد (مدنی بالطبع است).
- ۲ هستی یک وجود بی انتهاست و حد و مرزی ندارد.
- ۳ اساس حکومت و سیاست را قدرت تشکیل می دهد.
- ۴ زندگی را با امید به آینده بنا کن، زیرا جهان طراحی دقیقی دارد.
- ۵ تاریخ انسان از قانونمندی خاصی پیروی می کند.
- ۶ درک واقعیت های هستی امکان پذیر است.
- ۷ برخی از فضائل اخلاقی ذاتاً ارزشمند هستند.
- ۸ قانون علیت در سراسر عالم جاری و ساری است.
- ۹ موجودات جهان به دو دسته زوال پذیر و زوال ناپذیر تقسیم می شوند.
- ۱۰ راه های مختلفی برای شناخت جهان وجود دارد.



۲

ریشه و شاخه های فلسفه

دسته بندی

گزاره های فلسفی زیر، نظر برخی فیلسوفان درباره موضوعات مختلف فلسفی است. اگر دقت کنید، می بینید برخی از آنها اساسی تر و بنیادی تر هستند. این گزاره ها را در ردیف یک و بقیه را در ردیف دو علامت بزنید.

۲	۱

- ۱ انسان ذاتاً به زندگی اجتماعی گرایش دارد (مدنی بالطبع است).
- ۲ هستی یک وجود بی انتهاست و حد و مرزی ندارد.
- ۳ اساس حکومت و سیاست را قدرت تشکیل می دهد.
- ۴ زندگی را با امید به آینده بنا کن، زیرا جهان طراحی دقیقی دارد.
- ۵ تاریخ انسان از قانونمندی خاصی پیروی می کند.
- ۶ درک واقعیت های هستی امکان پذیر است.
- ۷ برخی از فضائل اخلاقی ذاتاً ارزشمند هستند.
- ۸ قانون علیت در سراسر عالم جاری و ساری است.
- ۹ موجودات جهان به دو دسته زوال پذیر و زوال ناپذیر تقسیم می شوند.
- ۱۰ راه های مختلفی برای شناخت جهان وجود دارد.

دانش فلسفه دارای یک بخش اصلی و تعدادی بخش های فرعی است. بخش اصلی به منزله ریشه و اساس فلسفه است و بخش های فرعی در حکم شاخه های آنند. در این درس می خواهیم با ریشه و شاخه های این دانش آشنا شویم.

بخش اصلی و ریشه ای فلسفه

این بخش از فلسفه در صدد بحث و بررسی اصل و حقیقت وجود و مسائل پیرامون آن است. فیلسوفان تلاش می کنند قوانین و احکامی را که مربوط به خود هستی و وجود است به دست آورند؛ مثلاً بدانند که آیا در هستی قانون علیت جاری است یا نه.

البته از آنجا که معرفت به وجود، فرع بر امکان شناخت آن است، آنان می خواهند توانایی انسان در شناخت هستی را هم بررسی کنند و بدانند که بشر چگونه و با چه ابزاری می تواند به شناخت هستی بپردازد؛ مثلاً می خواهند بدانند که آیا انسان می تواند قانون علیت را دریابد و به وجود چنین قانونی در جهان مطمئن باشد؟ از این رو بخش اصلی و ریشه ای فلسفه را به دو بخش تقسیم می کنیم:

1. هستی شناسی^۱ که درباره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود بحث می کند.
2. معرفت شناسی^۲ که توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می دهد.

بررسی

بار دیگر به فعالیت ابتدای درس باز گردید و ببینید که کدام یک از گزاره ها مربوط به وجودشناسی و کدام مربوط به معرفت شناسی است.

وجودشناسی	معرفت شناسی
.....
.....
.....
.....
.....

۱. دانش فلسفه همان دانشی است که به بررسی های بنیادین پاسخ می دهد.
 ۲. Epistemology
 ۱. پس فلسفه که علم درباره هستی است، در حقیقت همان وجودشناسی است و معرفت و علم به عنوان یکی از اقسام هستی، در داخل همان وجودشناسی قرار می گیرد. اما به علت مباحث فراوانی که در معرفت شناسی هست، این بخش توسط فراوانی یافته و امروزه با عنوان مستقل معرفت شناسی مورد بحث قرار می گیرد.

دانش فلسفه دارای یک بخش اصلی و تعدادی بخش های فرعی است. بخش اصلی به منزله ریشه و اساس فلسفه است و بخش های فرعی در حکم شاخه های آنند. در این درس می خواهیم با ریشه و شاخه های این دانش آشنا شویم.

بخش اصلی و ریشه ای فلسفه

این بخش از فلسفه در صدد بحث و بررسی اصل و حقیقت وجود و مسائل پیرامون آن است. فیلسوفان تلاش می کنند قوانین و احکامی را که مربوط به خود هستی و وجود است به دست آورند؛ مثلاً بدانند که آیا در هستی قانون علیت جاری است یا نه.

البته از آنجا که معرفت به وجود، فرع بر امکان شناخت آن است، آنان می خواهند توانایی انسان در شناخت هستی را هم بررسی کنند و بدانند که بشر چگونه و با چه ابزاری می تواند به شناخت هستی بپردازد؛ مثلاً می خواهند بدانند که آیا انسان می تواند قانون علیت را دریابد و به وجود چنین قانونی در جهان مطمئن باشد؟ از این رو بخش اصلی و ریشه ای فلسفه را به دو بخش تقسیم می کنیم:

1. هستی شناسی^۱ که درباره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود بحث می کند.
2. معرفت شناسی^۲ که توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می دهد.

بررسی

بار دیگر به فعالیت ابتدای درس باز گردید و ببینید که کدام یک از گزاره ها مربوط به وجودشناسی و کدام مربوط به معرفت شناسی است.

وجودشناسی	معرفت شناسی
.....
.....
.....
.....
.....

۱. ontology
 ۲. Epistemology
 ۱. پس فلسفه که علم درباره هستی است، در حقیقت همان وجودشناسی است و معرفت و علم به عنوان یکی از اقسام هستی، در داخل همان وجودشناسی قرار می گیرد. اما به علت مباحث فراوانی که در معرفت شناسی هست، این بخش توسط فراوانی یافته و امروزه با عنوان مستقل معرفت شناسی مورد بحث قرار می گیرد.

یک تجربه

دانشجویی که به تازگی تحصیل در رشته علوم تربیتی را آغاز کرده بود، در همان سال های اول تحصیل در دانشگاه متوجه شد که اساتید وی گاه و بی گاه از فلاسفه بزرگ شرق و غرب یاد می کنند و سخنان آنان را نقل می کنند؛ گاهی از افلاطون و ارسطو و گاهی از ابن سینا و فارابی و گاهی نیز از کانت، هگل، مارکس و مانند آنها. این دانشجو می گوید من تعجب کردم زیرا این بزرگان را تاکنون به عنوان فیلسوفان بزرگ تاریخ می شناختم نه دانشمندان علوم تربیتی. بنابراین کنجکاو شدم و در پی این برآمدم که نقش آنان را در علوم تربیتی بیابم. به تدریج متوجه شدم که فیلسوفان دیدگاه هایی در فلسفه داشته اند که همان دیدگاه ها سبب پیدایش مکاتب بزرگ تربیتی شده است؛ مثلاً دیدم فلاسفه ای مانند افلاطون، ارسطو و ابن سینا که در هستی شناسی معتقد به ماوراء الطبیعه هستند و در انسان شناسی نیز علاوه بر بدن، روح را هم پذیرفته اند، مکتب های تربیتی نزدیک به هم را پدید آورده اند که با مکتب های تربیتی کسانی که پیرو کانت یا جان دیویی بوده اند تفاوت زیادی دارد.

پس از این تجربه، تصمیم گرفتم برای درک بهتر هر مکتب تربیتی ابتدا فلسفه ای را که پشتوانه آن مکتب است، به طور دقیق مطالعه کنم تا بتوانم آن مکتب را به خوبی بفهمم و ارزیابی درستی از آن داشته و بدانم که این مکتب تربیتی، سرانجام، انسان را به کجا می برد.

دسته بندی

بار دیگر به فعالیت ابتدای درس بازگردید و نام فلسفه مضاف هر یک از گزاره ها را که به شاخه های فلسفه مربوط می شوند، روبه روی آنها بنویسید.

گزاره	نام فلسفه مضاف
.....
.....
.....
.....

یک تجربه

دانشجویی که به تازگی تحصیل در رشته علوم تربیتی را آغاز کرده بود، در همان سال های اول تحصیل در دانشگاه متوجه شد که اساتید وی گاه و بی گاه از فلاسفه بزرگ شرق و غرب یاد می کنند و سخنان آنان را نقل می کنند؛ گاهی از افلاطون و ارسطو و گاهی از ابن سینا و فارابی و گاهی نیز از کانت، هگل، مارکس و مانند آنها. این دانشجو می گوید من تعجب کردم زیرا این بزرگان را تاکنون به عنوان فیلسوفان بزرگ تاریخ می شناختم نه دانشمندان علوم تربیتی. بنابراین کنجکاو شدم و در پی این برآمدم که نقش آنان را در علوم تربیتی بیابم. به تدریج متوجه شدم که فیلسوفان دیدگاه هایی در فلسفه داشته اند که همان دیدگاه ها سبب پیدایش مکاتب بزرگ تربیتی شده است؛ مثلاً دیدم فلاسفه ای مانند افلاطون، ارسطو و ابن سینا که در هستی شناسی معتقد به ماوراء الطبیعه هستند و در انسان شناسی نیز علاوه بر بدن، روح را هم پذیرفته اند، مکتب های تربیتی نزدیک به هم را پدید آورده اند که با مکتب های تربیتی کسانی که پیرو کانت یا هگل بوده اند تفاوت زیادی دارد.

پس از این تجربه، تصمیم گرفتم برای درک بهتر هر مکتب تربیتی ابتدا فلسفه ای را که پشتوانه آن مکتب است، به طور دقیق مطالعه کنم تا بتوانم آن مکتب را به خوبی بفهمم و ارزیابی درستی از آن داشته و بدانم که این مکتب تربیتی، سرانجام، انسان را به کجا می برد.

دسته بندی

بار دیگر به فعالیت ابتدای درس بازگردید و نام فلسفه مضاف هر یک از گزاره ها را که به شاخه های فلسفه مربوط می شوند، روبه روی آنها بنویسید.

گزاره	نام فلسفه مضاف
.....
.....
.....
.....

برای دانش فلسفه نمی‌توان، از نظر زمانی آغازی تعیین کرد. همان‌طور که نمی‌توان گفت فلسفه ابتدا در کدام سرزمین پدید آمده است. البته، این سخن دربارهٔ همهٔ دانش‌ها صدق می‌کند.

بی‌تردید هر جا که تمدنی شکل گرفته کسانی هم بوده‌اند که دربارهٔ اساسی‌ترین مسئله‌های هستی و زندگی بشر می‌اندیشیده و سخن می‌گفته‌اند، گرچه آثار مکتوبی از آنان به ما نرسیده باشد و ما اطلاعی از آن اندیشه‌ها و سخن‌ها نداشته باشیم. برخی از تمدن‌ها آن قدر قدیمی‌اند که در اثر گذر زمان و آمد و شد حوادث، آثار تمدنی آنها از بین رفته است. همین قدر می‌دانیم که تمدن‌های قدیم‌تر و ساده‌تر، مقدمه و پلکان شکل‌گیری تمدن‌های جدیدتر بوده‌اند و دستاوردهای آنها به تمدن‌های جدیدتر منتقل شده است. با توجه به این دلایل، اطلاعات امروز ما به هیچ‌وجه نمی‌تواند تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه ارائه دهد؛ ما تنها می‌توانیم براساس آثار باقی‌مانده، گزارشی اجمالی از دورترین اندیشه‌های فلسفی ارائه کنیم.

گزارش‌ها حکایت از این دارد که ایران پیش از باستان یکی از سرزمین‌های فلسفه خیز بوده و حکیمان و فیلسوفانی خداپرست در ایران می‌زیسته‌اند. سهروردی که از فیلسوفان بزرگ دورهٔ اسلامی است، معتقد است که در دورهٔ کیانیان انسان‌های وارسته‌ای بوده‌اند که هم به حکمت و فلسفه می‌اندیشیدند و هم دارای سلوک معنوی بوده‌اند. این حکیمان اندکی پیش از فیلسوفان دورهٔ یونان باستان و برخی نیز هم‌زمان و پس از آنان می‌زیسته‌اند.

در تمدن‌های باستانی دیگر، مانند تمدن‌های چین، هند، بین‌النهرین و مصر نیز که پیش از تمدن یونان شکل گرفته‌اند، کم و بیش حکمت و فلسفه رواج داشته و آثاری که حکایت از تفکر در مسائل بنیادین هستی داشته باشند، به جای مانده است، مانند اوپانشادها که شامل متون متعدد هندو است^۱ و گاناها^۲ که سروده‌های زرتشت می‌باشد.

۱. ایران پیش از باستان یا پیش از تاریخ به دورهای گفته می‌شود که در اسطوره‌ها و قصه‌هایی مانند شاهنامه فردوسی از آن یاد شده، اما آثار مستند و مکتوبی از آن دوره در دست نیست. تمدن شهر سوخته در سیستان، از آثار باقیمانده از آن دوران محسوب می‌شود. ایران باستان، از دورهٔ مادها و هخامنشیان آغاز می‌شود که گزارش مکتوب و مستند دارد.
۲. تاریخ ادیان و مذاهب جهان، عبدالله میثی، جلد اول، بخش ادیان و مذاهب هندوستان. کلمه اوپانشاد به معنای نخستین دوره‌ها در جای بنیان و خصوصی است و به همین دلیل می‌توان آن را گفت‌وگوهای انجمن بنیان ترجمه کرد.

۳. گاناها، آیین سامانقر، دنیای نشر کتاب.

بیشتر بدانیم

در کتاب‌های تاریخی و آثار گذشته از حکیمی به نام «هرمس» یاد شده است و بسیاری او را پدر حکمت و فلسفه دانسته‌اند. از آنجا که زندگی و افکار هرمس چنان روشن نیست، نمی‌توان دربارهٔ وی قضاوت کرد. شخصیت هرمس در مجموع از اسطوره تا واقعیت در نوسان است. در لسانه‌های یونان از او به عنوان یکی از خدایان یاد شده است. مصریان هم او را یکی از حکمای خود می‌شمردند.

برخی از دانشمندان اسلامی، هرمس را همان ادریس یاسر دانسته‌اند. کتابی هم دربارهٔ نفس باقی‌مانده که برخی آن را از وی می‌دانند (بابا افضل کاشانی آن را به فارسی ترجمه کرده است).

از نظر سهروردی (فیلسوف مسلمان قرن ششم) هرمس منشأ حکمت یا سوزیا بود که ایرانیان، از طریق حکمایی مانند کیومرث و فریدون و کیخسرو، از آریای او بهره‌مند شدند و سرانجام، در دوره اسلامی با تعالیم حکمت اشراقی به مرحله‌ای از کمال رسید.

ملاصدرا (فیلسوف بزرگ قرن نهم) نیز هرمس را پدر فلاسفه و استادان نامیده است. نظامی نیز در منظومه اسکندرنامه (خردنامه) از او این‌گونه یاد می‌کند:

همان هفتمین هرمس نیک‌رای
که بر هفتمین آسمان کرد جای



برای دانش فلسفه نمی‌توان، از نظر زمانی آغازی تعیین کرد. همان‌طور که نمی‌توان گفت فلسفه ابتدا در کدام سرزمین پدید آمده است. البته، این سخن دربارهٔ همهٔ دانش‌ها صدق می‌کند.

بی‌تردید هر جا که تمدنی شکل گرفته کسانی هم بوده‌اند که دربارهٔ اساسی‌ترین مسئله‌های هستی و زندگی بشر می‌اندیشیده و سخن می‌گفته‌اند، گرچه آثار مکتوبی از آنان به ما نرسیده باشد و ما اطلاعی از آن اندیشه‌ها و سخن‌ها نداشته باشیم. برخی از تمدن‌ها آن قدر قدیمی‌اند که در اثر گذر زمان و آمد و شد حوادث، آثار تمدنی آنها از بین رفته است. همین قدر می‌دانیم که تمدن‌های قدیم‌تر و ساده‌تر، مقدمه و پلکان شکل‌گیری تمدن‌های جدیدتر بوده‌اند و دستاوردهای آنها به تمدن‌های جدیدتر منتقل شده است. با توجه به این دلایل، اطلاعات امروز ما به هیچ‌وجه نمی‌تواند تاریخ دقیقی از آغاز فلسفه ارائه دهد؛ ما تنها می‌توانیم براساس آثار باقی‌مانده، گزارشی اجمالی از دورترین اندیشه‌های فلسفی ارائه کنیم.

گزارش‌ها حکایت از این دارد که ایران باستان یکی از سرزمین‌های فلسفه خیز بوده و حکیمان و فیلسوفانی خداپرست در ایران می‌زیسته‌اند. سهروردی که از فیلسوفان بزرگ دورهٔ اسلامی است، معتقد است که در دورهٔ کیانیان انسان‌های وارسته‌ای بوده‌اند که هم به حکمت و فلسفه می‌اندیشیدند و هم دارای سلوک معنوی بوده‌اند. این حکیمان اندکی پیش از فیلسوفان دورهٔ یونان باستان و برخی نیز هم‌زمان و پس از آنان می‌زیسته‌اند.

در تمدن‌های باستانی دیگر، مانند تمدن‌های چین، هند، بین‌النهرین و مصر نیز که پیش از تمدن یونان شکل گرفته‌اند، کم و بیش حکمت و فلسفه رواج داشته و آثاری که حکایت از تفکر در مسائل بنیادین هستی داشته باشند، به جای مانده است، مانند اوپانشادها که شامل متون متعدد هندو است^۱ و گاناها^۲ که سروده‌های زرتشت می‌باشد.

۱. تاریخ ادیان و مذاهب جهان، عبدالله میثی، جلد اول، بخش ادیان و مذاهب هندوستان. کلمه اوپانشاد به معنای نخستین دوره‌ها در جای بنیان و خصوصی است و به همین دلیل می‌توان آن را گفت‌وگوهای انجمن بنیان ترجمه کرد.
۲. گاناها، آیین سامانقر، دنیای نشر کتاب.

بیشتر بدانیم

در کتاب‌های تاریخی و آثار گذشته از حکیمی به نام «هرمس» یاد شده است و بسیاری او را پدر حکمت و فلسفه دانسته‌اند. از آنجا که زندگی و افکار هرمس چنان روشن نیست، نمی‌توان دربارهٔ وی قضاوت کرد. شخصیت هرمس در مجموع از اسطوره تا واقعیت در نوسان است. در لسانه‌های یونان از او به عنوان یکی از خدایان یاد شده است. مصریان هم او را یکی از حکمای خود می‌شمردند.

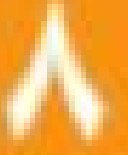
برخی از دانشمندان اسلامی، هرمس را همان ادریس یاسر دانسته‌اند. کتابی هم دربارهٔ نفس باقی‌مانده که برخی آن را از وی می‌دانند (بابا افضل کاشانی آن را به فارسی ترجمه کرده است).

از نظر سهروردی (فیلسوف مسلمان قرن ششم) هرمس منشأ حکمت یا سوزیا بود که ایرانیان، از طریق حکمایی مانند کیومرث و فریدون و کیخسرو، از آریای او بهره‌مند شدند و سرانجام، در دوره اسلامی با تعالیم حکمت اشراقی به مرحله‌ای از کمال رسید.

ملاصدرا (فیلسوف بزرگ قرن نهم) نیز هرمس را پدر فلاسفه و استادان نامیده است. نظامی نیز در منظومه اسکندرنامه (خردنامه) از او این‌گونه یاد می‌کند:

همان هفتمین هرمس نیک‌رای
که بر هفتمین آسمان کرد جای





نگاهی به تاریخچه معرفت

در درس‌های قبل دانستیم که انسان از سه ابزار برای کسب معرفت استفاده می‌کند: حس، عقل و شهود و دانستیم که وحی بالاترین نوع شهود قلبی است که به پیامبران اختصاص دارد. درباره ارزش این راه‌ها و میزان توانایی آنها، همواره میان فیلسوفان بحث و گفت‌وگو بوده است. گروهی به حس و گروهی دیگر به عقل اهمیت بیشتری داده و هر گروه هم دلایلی برای مدعای خود آورده‌اند. برخی نیز شهود قلبی را معتبر دانسته‌اند. در این درس می‌خواهیم با نگاهی مختصر به تاریخ فلسفه، دیدگاه برخی از فیلسوفان را در این باره مرور و بررسی نماییم.



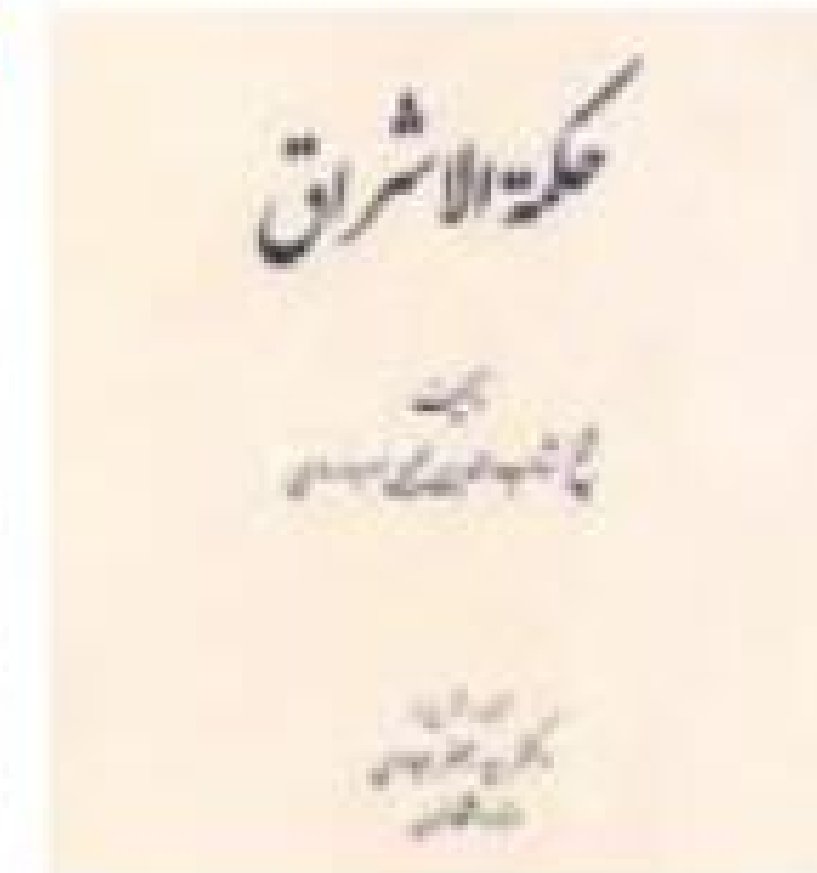
نگاهی به تاریخچه معرفت

در درس‌های قبل دانستیم که انسان از سه ابزار برای کسب معرفت استفاده می‌کند: حس، عقل و شهود و دانستیم که وحی بالاترین نوع شهود قلبی است که به پیامبران اختصاص دارد. درباره ارزش این راه‌ها و میزان توانایی آنها، همواره میان فیلسوفان بحث و گفت‌وگو بوده است. گروهی به حس و گروهی دیگر به عقل اهمیت بیشتری داده و هر گروه هم دلایلی برای مدعای خود آورده‌اند. برخی نیز شهود قلبی را معتبر دانسته‌اند. در این درس می‌خواهیم با نگاهی مختصر به تاریخ فلسفه، دیدگاه برخی از فیلسوفان را در این باره مرور و بررسی نماییم.



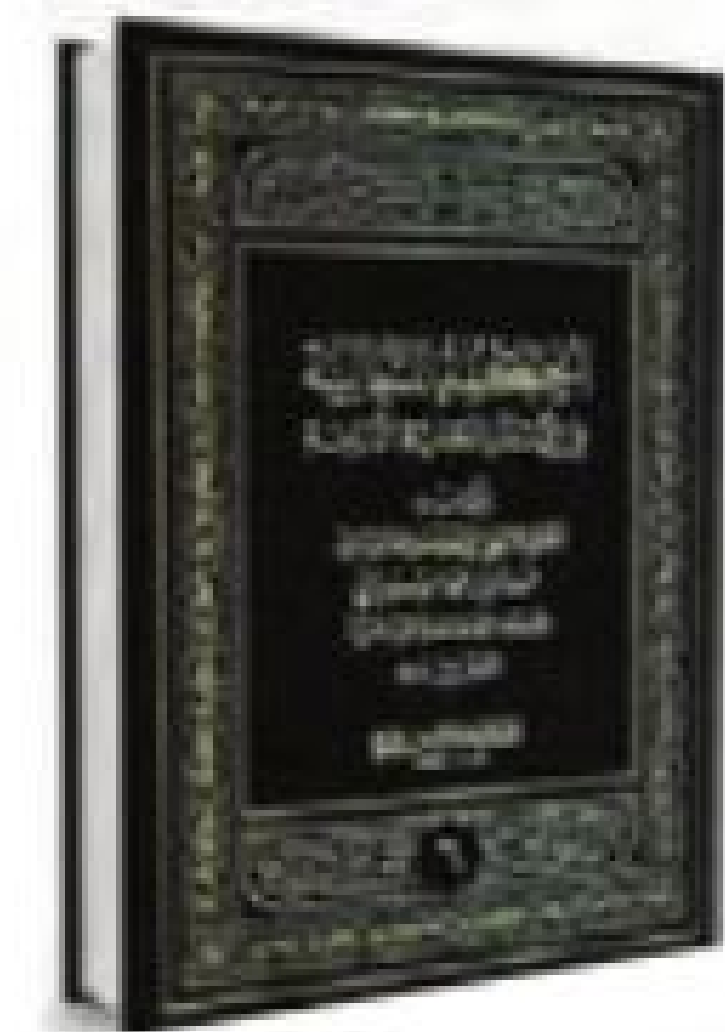
توجه به شهود در فلسفه

شیخ شهاب‌الدین سهروردی مشهور به شیخ اشراق، علاوه بر فلسفه، در عرفان نیز شخصیتی مهم به‌شمار می‌رود. سهروردی بر معرفت‌شهودی تأکید بسیاری کرد و کوشید، آنچه را که از طریق اشراق و به‌صورت الهامات شهودی به‌دست آورده بود، تبیین استدلالی کند و نظام فلسفی خود را بر پایه آن شهودها بنا نماید.



شیخ شهاب‌الدین سهروردی در ۵۲۹ هجری قمری در روستای سهرورد زنگان دیده به جهان گشود. پس از تحصیل علوم مختلف، از ققه تا فلسفه، عزم سیر و سفر کرد و به سیر و سلوک معنوی پرداخت.

پس از سفرهای مختلف، بالاخره در حلب سوریه اقامت گزید. حاکم آنجا مقدم او را ابتدا گرمی داشت، اما پس از مدتی با بدگویی مخالفان سهروردی، او را به زندان انداخته. سهروردی در ۲۶ یا ۲۸ سالگی در زندان بدرود حیات گفت: «حکمة الاشراق» مهم‌ترین کتاب اوست.



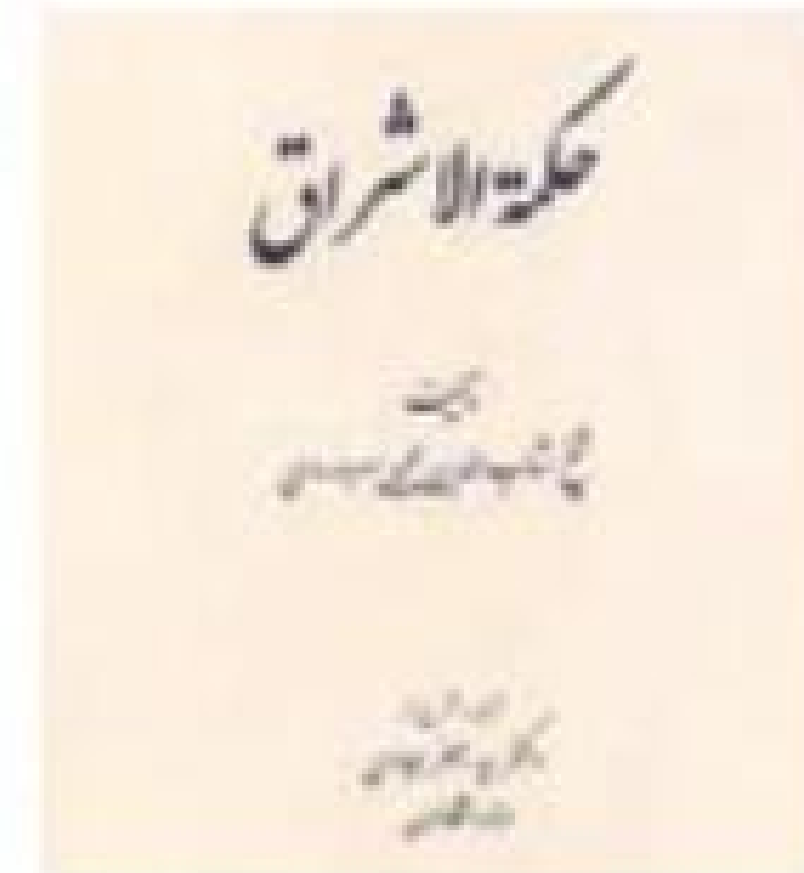
«الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة» نام مهم‌ترین کتاب ملاصدراست که به اختصار، با نام «اسفار» هم شناخته می‌شود و امروزه در نه جلد تنظیم شده و حاوی بررسی دیدگاه‌های دیگر فیلسوفان و برخی نظرات ابتکاری اوست.

بهره‌مندی از همه ابزارهای معرفت

چندی بعد ملاصدرای شیرازی، فیلسوف بزرگ قرن یازدهم هجری، راه شیخ اشراق را تکمیل کرد و توانست به نحو مطلوبی از معرفت‌شهودی در کنار معرفت عقلی بهره‌بردارد. ملاصدرا توانست یک دستگاه منسجم فلسفی بنا کند که در عین حال که کاملاً هویت فلسفی دارد و بر استدلال و منطق استوار است، از شهود و اشراق نیز بهره‌مند است. او همچنین پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیانی برقرار کرد و اثبات کرد که نه تنها تضاد و تناقضی میان داده‌های مستدل و یقینی عقل و معارف وحیانی وجود ندارد بلکه عقل و وحی تأییدکننده یکدیگرند. ملاصدرا در کتاب «اسفار» می‌گوید: «عقل و دین در همه احکام خود با هم تطبیق دارند و حاشا که احکام شریعت نورانی با معارف یقینی و

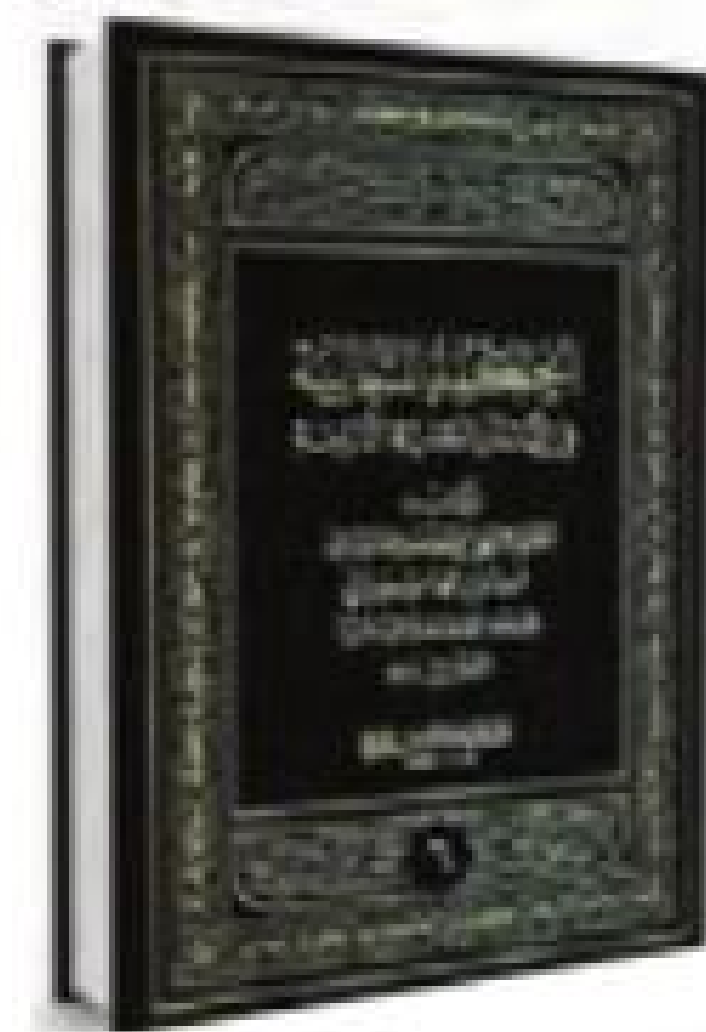
توجه به شهود در فلسفه

شیخ شهاب‌الدین سهروردی مشهور به شیخ اشراق، علاوه بر فلسفه، در عرفان نیز شخصیتی مهم به‌شمار می‌رود. سهروردی بر معرفت‌شهودی تأکید بسیاری کرد و کوشید، آنچه را که از طریق اشراق و به‌صورت الهامات شهودی به‌دست آورده بود، تبیین استدلالی کند و در نهایت نظام فلسفی خود را بر پایه آن شهودها بنا نماید.



شیخ شهاب‌الدین سهروردی در ۵۲۹ هجری قمری در روستای سهرورد زنگان دیده به جهان گشود. پس از تحصیل علوم مختلف، از ققه تا فلسفه، عزم سیر و سفر کرد و به سیر و سلوک معنوی پرداخت.

پس از سفرهای مختلف، بالاخره در حلب سوریه اقامت گزید. حاکم آنجا مقدم او را ابتدا گرمی داشت، اما پس از مدتی با بدگویی مخالفان سهروردی، او را به زندان انداخته. سهروردی در ۲۶ یا ۲۸ سالگی در زندان بدرود حیات گفت: «حکمة الاشراق» مهم‌ترین کتاب اوست.



«الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة» نام مهم‌ترین کتاب ملاصدراست که به اختصار، با نام «اسفار» هم شناخته می‌شود و امروزه در نه جلد تنظیم شده و حاوی بررسی دیدگاه‌های دیگر فیلسوفان و برخی نظرات ابتکاری اوست.

تأمل

شیخ اشراق بر این عقیده است که فیلسوف، بدون معرفت‌شهودی، به جایی نمی‌رسد و اگر کسی تصور کند که تنها به‌وسیله مطالعه کتب و بدون سیر و سلوک عرفانی می‌تواند، فیلسوف شود، اشتباه بزرگی کرده است. همان‌گونه که عارفی که فاقد نیروی تفکر و تحلیل عقلی است، یک عارف ناقص است، فیلسوف و جست‌وجوگر حقیقت، اگر اسرار الهی را به‌صورت مستقیم و بی‌واسطه تجربه نکند، فیلسوفی ناقص و کم‌قدر خواهد بود.

در این متن تأمل کنید و بگویید حاوی چه پیامی در حوزه معرفت‌شناسی است؟

بهره‌مندی از همه ابزارهای معرفت

چندی بعد ملاصدرای شیرازی، فیلسوف بزرگ قرن یازدهم هجری، راه شیخ اشراق را تکمیل کرد و توانست به نحو مطلوبی از معرفت‌شهودی در کنار معرفت عقلی بهره‌بردارد. ملاصدرا توانست یک دستگاه منسجم فلسفی بنا کند که در عین حال که کاملاً هویت فلسفی دارد و بر استدلال و منطق استوار است، از شهود و اشراق نیز بهره‌مند است. او همچنین پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیانی برقرار کرد و اثبات کرد که نه تنها تضاد و تناقضی میان داده‌های مستدل و یقینی عقل و معارف وحیانی وجود ندارد بلکه عقل و وحی تأییدکننده یکدیگرند. ملاصدرا در کتاب «اسفار» می‌گوید: «عقل و دین در همه احکام خود با هم تطبیق دارند و حاشا که احکام شریعت نورانی با معارف یقینی و

الف) دوره یونان باستان

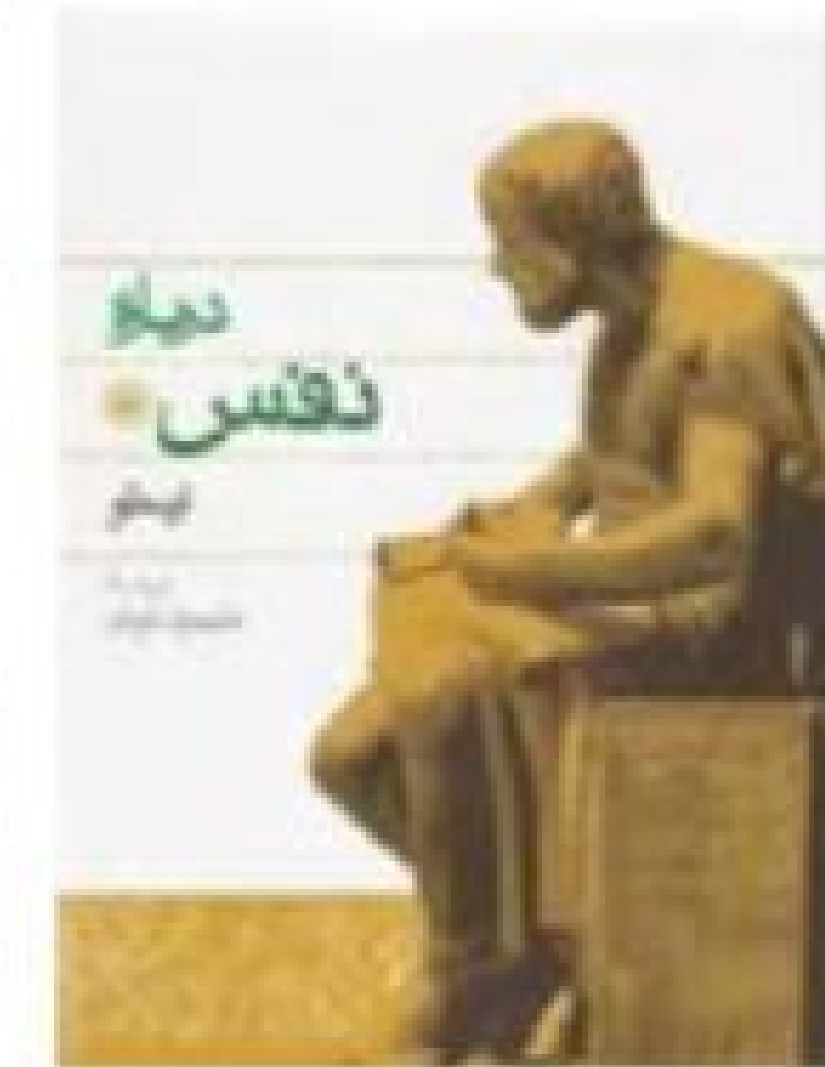
دیدگاه افلاطون و ارسطو: نظر دقیق و روشن درباره انسان، در این دوره، اولین بار از جانب افلاطون ابراز شد و از آنجا که مجموعه آثار افلاطون منعکس کننده اندیشه های سقراط نیز هست، می توان گفت که دیدگاه افلاطون، به میزان زیادی، منعکس کننده دیدگاه استاد وی، سقراط نیز هست.

افلاطون به صورت روشن بیان کرد که انسان، علاوه بر بدن، دارای حقیقتی برتر است که محدودیت های بدن را ندارد. این حقیقت برتر همان نفس است که قابل رؤیت نیست. از نظر افلاطون، نفس با ارزش ترین دارایی انسان است و توجه و مراقبت از نفس باید وظیفه اصلی هر انسانی باشد تا بدین وسیله نفس زیبا شود و به فضایل آراسته گردد. او می گوید: «تنها موجودی که به طور خاص دارای عقل و خرد است، نفس است و این نفس چیزی نامرئی است.»^۱ او همچنین می گوید: «جزء عقلانی چیزی است که انسان را از حیوانات متمایز می سازد و عالی ترین رکن نفس است و جاوید و همیشگی است.»^۲

ارسطو نظر استاد خود افلاطون را پذیرفت که قوه نطق و قابلیت حیات مربوط به نفس است، نه بدن. بدن بدون نفس، یک موجود مرده است. از نظر ارسطو نفس انسان در هنگام تولد، حالت بالقوه دارد و هیچ چیز بالفعلی ندارد، نه علم، نه احساس، نه محبت و نه نفرت و نه هیچ چیز دیگر. نفس، به تدریج این امور را کسب می کند و به «فعلیت» می رسد و کامل و کامل تر می شود. مقصود از «ناطق» بودن انسان هم صرفاً سخن گفتن او نیست، بلکه مقصود اصلی، قوه تفکر و تعقل است. انسان با قوه تفکر خود استدلال می کند؛ یعنی از تصدیقات و تصورات خود کمک می گیرد و استدلال را سامان می دهد. گویا در هنگام استدلال، با خود نطق می کند. پس از تنظیم استدلال نیز با سخن گفتن و نطق، محتوای استدلال را به دیگران منتقل می نماید.



مجموعه آثار افلاطون



ارسطو، کتابی به نام «درباره نفس» دارد که خود شامل سه کتاب است. وی در این کتاب، خود را، در مقابل کسانی که فقط به بدن قائل بودند، پیرو افلاطون می داند که معتقد به نفس بود. وی حیات را مربوط به نفس می دانست و معتقد بود بدن از آن جهت زنده است که متصل به نفس است.^۱

بررسی

به نظر شما چرا این دو اندیشمند بزرگ دوره یونان به حقیقتی به نام «نفس» توجه کردند و بُعدی ماورای بدن برای انسان قائل شدند؟

۱. مجموعه آثار افلاطون، رساله تیمائوس، به نقل از تاریخ فلسفه کاپستون، ج ۱، ص ۲۳۹

۲. تاریخ فلسفه کاپستون، ج ۱، ص ۲۳۱

الف) دوره یونان باستان

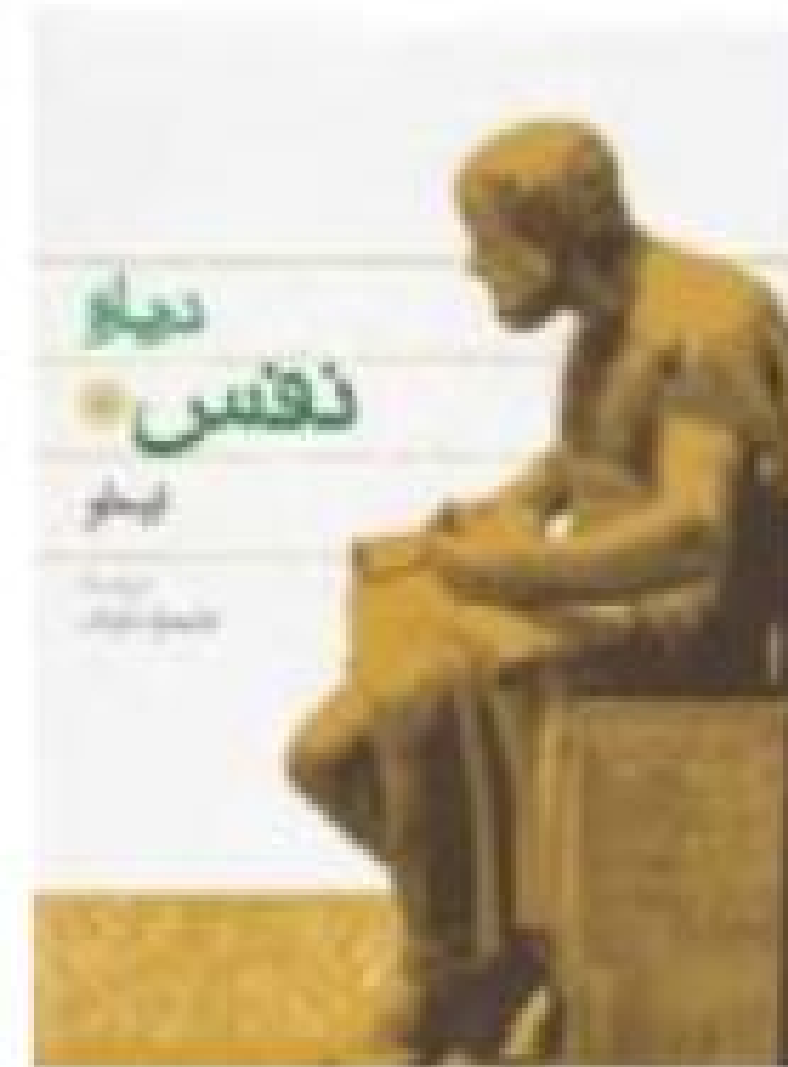
دیدگاه افلاطون و ارسطو: نظر دقیق و روشن درباره انسان، در این دوره، اولین بار از جانب افلاطون ابراز شد و از آنجا که مجموعه آثار افلاطون منعکس کننده اندیشه های سقراط نیز هست، می توان گفت که دیدگاه افلاطون، به میزان زیادی، منعکس کننده دیدگاه استاد وی، سقراط نیز هست.

افلاطون به صورت روشن بیان کرد که انسان، علاوه بر بدن، دارای حقیقتی برتر است که محدودیت های بدن را ندارد. این حقیقت برتر همان نفس است که قابل رؤیت نیست. از نظر افلاطون، نفس با ارزش ترین دارایی انسان است و توجه و مراقبت از نفس باید وظیفه اصلی هر انسانی باشد تا بدین وسیله نفس زیبا شود و به فضایل آراسته گردد. او می گوید: «تنها موجودی که به طور خاص دارای عقل و خرد است، نفس است و این نفس چیزی نامرئی است.»^۱ او همچنین می گوید: «جزء عقلانی انسان است که او را از حیوانات متمایز می کند و غیر فانی و جاوید است.»^۲

ارسطو نظر استاد خود افلاطون را پذیرفت که قوه نطق و قابلیت حیات مربوط به نفس است، نه بدن. بدن بدون نفس، یک موجود مرده است. از نظر ارسطو نفس انسان در هنگام تولد، حالت بالقوه دارد و هیچ چیز بالفعلی ندارد، نه علم، نه احساس، نه محبت و نه نفرت و نه هیچ چیز دیگر. نفس، به تدریج این امور را کسب می کند و به «فعلیت» می رسد و کامل و کامل تر می شود. مقصود از «ناطق» بودن انسان هم صرفاً سخن گفتن او نیست، بلکه مقصود اصلی، قوه تفکر و تعقل است. انسان با قوه تفکر خود استدلال می کند؛ یعنی از تصدیقات و تصورات خود کمک می گیرد و استدلال را سامان می دهد. گویا در هنگام استدلال، با خود نطق می کند. پس از تنظیم استدلال نیز با سخن گفتن و نطق، محتوای استدلال را به دیگران منتقل می نماید.



مجموعه آثار افلاطون



ارسطو، کتابی به نام «درباره نفس» دارد که خود شامل سه کتاب است. وی در این کتاب، خود را، در مقابل کسانی که فقط به بدن قائل بودند، پیرو افلاطون می داند که معتقد به نفس بود. وی حیات را مربوط به نفس می دانست و معتقد بود بدن از آن جهت زنده است که متصل به نفس است.^۱

بررسی

به نظر شما چرا این دو اندیشمند بزرگ دوره یونان به حقیقتی به نام «نفس» توجه کردند و بُعدی ماورای بدن برای انسان قائل شدند؟

۱. مجموعه آثار افلاطون، رساله تیمائوس، به نقل از تاریخ فلسفه کاپستون، ج ۱، ص ۲۳۹

نکته

از یازید بسطامی، عارف بزرگ پرسیدند این مقام ارزشمند را چگونه به دست آوردی؟ گفت: شبی مادر از من آب خواست. آب در خانه نبود. کوزه برداشتم به جوی رفته و آب آوردم. مادرم خوابش برده بود. با خود گفتم اگر بیدارش کنم خطاکار باشم. ایستادم تا مگر بیدار شود صبح از خواب برخاست سر تیز کرد و پرسید: چرا ایستاده‌ای؟ قصه را برایش گفتم. به نماز ایستاد و پس از نماز، دست به دعا برداشت و گفت: «الهی چنان که این پسر، مرا بزرگ و عزیز داشت، اندر میان خلق او را بزرگ و عزیز گردان!»

بخشنده خواهد بود یا بخیل؟ عالم خواهد بود یا نادان؟ همه اینها به صورت بالقوه در وجود انسان هست و بالفعل شدن هر کدام از آنها، به گزینش ها و شیوه زندگی افراد مربوط است.

به کار ببندیم

۱ اکنون که دیدگاه‌های مختلف را درباره حقیقت و چیستی انسان مطالعه کرده‌اید، نکته اصلی هر دیدگاه را بیان کنید.

نظر ارسطو:

نظر ابن سینا:

نظر دکارت:

نظر صدرائیان:

نظر داروینیست‌ها:

نظر مائریالیست‌ها:

نظر سهروردی:

۲ به نظر شما کدام دیدگاه، حقیقت و چیستی انسان را بهتر بیان کرده است؟ دلیل شما چیست؟

۳ دیدگاه فلاسفه اسلامی درباره انسان را با نظرات مختلف در معرفت‌شناسی مطابقت دهید و بگویید نظر این فلاسفه با کدام دیدگاه در معرفت‌شناسی نزدیکی بیشتر دارد؟



چشمه هفت‌رنگ در دامنه قلّه شاهوار، مرز شهرستان شاهرود و گلستان

۱. منتخب رونق‌مجالس، چاپ دانشگاه تهران، ص ۲۲۹

نکته

از یازید بسطامی، عارف بزرگ پرسیدند: این مقام ارزشمند را چگونه به دست آوردی؟ گفت: شبی مادر از من آب خواست. آب در خانه نبود. کوزه برداشتم به جوی رفته و آب آوردم. مادرم خوابش برده بود. با خود گفتم اگر بیدارش کنم خطاکار باشم. ایستادم تا مگر بیدار شود صبح از خواب برخاست سر تیز کرد و پرسید: چرا ایستاده‌ای؟ قصه را برایش گفتم. به نماز ایستاد و پس از نماز، دست به دعا برداشت و گفت: «الهی چنان که این پسر، مرا بزرگ و عزیز داشت، اندر میان خلق او را بزرگ و عزیز گردان!»

بخشنده خواهد بود یا بخیل؟ عالم خواهد بود یا نادان؟ همه اینها به صورت بالقوه در وجود انسان هست و بالفعل شدن هر کدام از آنها، به گزینش ها و شیوه زندگی افراد مربوط است.

به کار ببندیم

۱ اکنون که دیدگاه‌های مختلف را درباره حقیقت و چیستی انسان مطالعه کرده‌اید، نکته اصلی هر دیدگاه را بیان کنید.

نظر ارسطو:

نظر ابن سینا:

نظر دکارت:

نظر صدرائیان:

نظر داروینیست‌ها:

نظر مائریالیست‌ها:

نظر سهروردی:

۲ به نظر شما کدام دیدگاه، حقیقت و چیستی انسان را بهتر بیان کرده است؟ دلیل شما چیست؟

۳ دیدگاه فلاسفه اسلامی درباره انسان را با نظرات مختلف در معرفت‌شناسی مطابقت دهید و بگویید نظر این فلاسفه با کدام دیدگاه در معرفت‌شناسی نزدیکی بیشتر دارد؟



چشمه هفت‌رنگ در دامنه قلّه شاهوار، مرز شهرستان شاهرود و گلستان

۱. منتخب رونق‌مجالس، چاپ دانشگاه تهران، ص ۲۲۹

داود: خب تو با دزدی نمی‌توانی خاص بشوی؛ خودت گفتی دیگران هم از این کارها می‌کنند. اگر واقعاً می‌خواهی تک باشی، این ساعت را به چشم یکی بکوب تا کور شود. این طوری بهتر می‌توانی بی‌همتا و تک بشوی.

سامان: نه، من مخالف این کار هستم.

داود: خدا را شکر! اما چرا؟ اگر تو خودت قوانین اخلاقی‌ات را می‌سازی و شجاعت این کار را هم داری، چرا تا آخرش نمی‌روی؟ به هر حال، من می‌خواهم به صاحبان فروشگاه اطلاع بدهم.

سامان: ببین، این دیگر نشده، این از پشت خنجر زدن است. از تو انتظار نداشتم.

داود: انتظار چی را نداشتی؟ یعنی هم می‌خواهی قوانین اخلاقی خودت را خودت بسازی و هم برای من قانونگذاری کنی؟!

سؤال

- 1 چرا با اینکه کسی متوجه دزدی سامان نشده، داود سامان را سرزنش می‌کند؟
- 2 آیا واقعاً سامان کار خود را خوب تلقی می‌کند؟
- 3 آیا در میان جملات داود و سامان قاعده نادرست اخلاقی هم مشاهده می‌کنید؟
- 4 چرا داود تلاش می‌کند پایبند قواعد اخلاقی باشد و از آنها سرپیچی نکند؟
- 5 آیا انتقاد سامان از رفتار داود درست است؟ چرا؟

فعل طبیعی و فعل اخلاقی

کارهای انسان را به طور کلی به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: **فعل طبیعی و فعل اخلاقی**

فعل طبیعی کاری است که انسان آنها را برای رفع نیازهای خود انجام می‌دهد، از قبیل خرید مایحتاج روزانه، داشتن شغل برای کسب درآمد، استراحت، آشپزی، ورزش و تفریح.

فعل اخلاقی کاری است که مورد ستایش و تحسین یا مورد سرزنش و تقییح قرار می‌گیرد؛ مانند احسان، گذشت، ایثار، وفاداری و مبارزه با ظلم و نابرابری.^۱

۱. برگرفته از کتاب «فلسفه برای نوجوانان»، نشر لفرینگان، ص ۵۳
 ۲. فلسفه اخلاق، مرتضی مطهری، ص ۲۹۵

داود: خب تو با دزدی نمی‌توانی خاص بشوی؛ خودت گفتی دیگران هم از این کارها می‌کنند. اگر واقعاً می‌خواهی تک باشی، این ساعت را به چشم یکی بکوب تا کور شود. این طوری بهتر می‌توانی بی‌همتا و تک بشوی.

سامان: نه، من مخالف این کار هستم.

داود: خدا را شکر! اما چرا؟ اگر تو خودت قوانین اخلاقی‌ات را می‌سازی و شجاعت این کار را هم داری، چرا تا آخرش نمی‌روی؟ به هر حال، من می‌خواهم به صاحبان فروشگاه اطلاع بدهم.

سامان: ببین، این دیگر نشده، این از پشت خنجر زدن است. از تو انتظار نداشتم.

داود: انتظار چی را نداشتی؟ یعنی هم می‌خواهی قوانین اخلاقی خودت را خودت بسازی و هم برای من قانونگذاری کنی؟!

سؤال

- 1 چرا با اینکه کسی متوجه دزدی سامان نشده، داود سامان را سرزنش می‌کند؟
- 2 آیا واقعاً سامان کار خود را خوب تلقی می‌کند؟
- 3 آیا در میان جملات داود و سامان قاعده نادرست اخلاقی هم مشاهده می‌کنید؟
- 4 چرا داود تلاش می‌کند پایبند قواعد اخلاقی باشد و از آنها سرپیچی نکند؟
- 5 آیا انتقاد سامان از رفتار داود درست است؟ چرا؟

فعل طبیعی و فعل اخلاقی

کارهای انسان را به طور کلی به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

کارهایی که انسان آنها را برای رفع نیازهای خود انجام می‌دهد، از قبیل خرید مایحتاج روزانه، داشتن شغل برای کسب درآمد، استراحت، آشپزی، ورزش و تفریح. این قبیل کارها را «فعل طبیعی» می‌نامند.

دسته دیگر کارهایی هستند که مورد ستایش و تحسین یا مورد سرزنش و تقییح قرار می‌گیرند؛ مانند احسان، گذشت، ایثار، وفاداری و مبارزه با ظلم و نابرابری. این قبیل کارها را «فعل اخلاقی» می‌گویند.^۲

۱. برگرفته از کتاب «فلسفه برای نوجوانان»، نشر لفرینگان، ص ۵۳
 ۲. فلسفه اخلاق، مرتضی مطهری، ص ۲۹۵